

## بررسی مفهوم خودشناسی از نگاه اسلام و استنتاج اهداف و روش‌های تربیتی آن

کوشیدای ریاضی هروی\*

بابک شمشیری\*\*

### چکیده

در پیش اسلام، خودشناسی مفهومی اساسی است که از دو راه معرفت انفسی و آفاقی ممکن و میسر می‌شود و خود منشأ بسیاری از آموزه‌های اخلاقی و تربیتی می‌باشد. بر این اساس، این نوشتار به بررسی مفهوم خودشناسی از نگاه اسلام و استنتاج اهداف و روش‌های تربیتی برخاسته از این مفهوم می‌پردازد. روش تحقیق در این پژوهش کیفی است که به صورت توصیفی - تفسیری موضوع مزبور را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. همچنین پژوهش با رویکردی کلامی مفهوم خودشناسی نزد اسلام را بررسی می‌کند. از این رو، پژوهش در وهله نخست، معطوف به قرآن و سپس به تفاسیر متکلمان و صاحب نظران شیعی است. سرانجام باید گفت: از نگاه اسلام، خردورزی زیربنای خودشناسی آفاقی و انفسی و نیز تهذیب نفس و کمال معنوی انسان است و بر اهداف و روش‌های تربیتی برخاسته از این مفهوم نیز مترتب می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** انسان‌شناسی اسلام، خودشناسی اسلام، اهداف تربیتی، روش‌های تربیتی.

## مقدمه

رفتار را در این دوره‌های تناسخ و بازگشت مجدد می‌بیند. کسانی که کار نیک انجام داده‌اند در بازگشت مجدد خود، به بدن‌های بهتری تعلق می‌گیرند و زندگی خوبی خواهند داشت و بعکس، آنان که گناهکار هستند در بازگشت مجدد، به بدن‌های پست حیوانی تعلق می‌گیرند و با بدبختی دست به‌گریبان خواهند بود (ر.ک: توفیقی، ۱۳۷۸).

نخستین فیلسوفان یونان باستان، متفکرانی طبیعت‌گرا بودند که روح و جوهر اشیا و موجودات را در عناصر مادی نظیر آب (طالس)، هوا (آناکسیمنس) و آتش (هراکلیتوس) می‌دیدند و معتقد بودند که این عناصر با تسلط و نفوذ بر اشیا و موجودات، سبب هستی و موجودیت آنها می‌شود؛ بنابراین، تا آن زمان بحث از نفس به‌عنوان یک جوهر مجرد و متمایز از بدن مطرح نبود (کاردان، ۱۳۸۷، ص ۱۱).

اولین جرقه‌های فلسفی راجع به نفس و تجرد آن توسط فیثاغورس و شاگردانش آغاز شد. فیثاغورسیان جماعتی دارای بینش دینی و علاقه‌مند به تطهیر و تزکیه نفس بودند. همین محوریت افکار و اعمال دینی بود که منشأ عقیده آنها به قدرت نفس و استمرار و بقای آن بعد از مرگ (اعتقاد به خلود و فناپذیری نفس) شده بود. مؤید این مطلب، عقیده آنها به تناسخ نفوس بود که طبیعتاً به ارتقا و ترفیع فرهنگ نفسانی منجر شد (فلاح‌رفیع، ۱۳۷۶، ص ۳۲).

سقراط فیلسوف اخلاقی یونان، انسان را مرکب از روح و جسم می‌دانست و عقیده داشت: چون روح بالقوه منشأ الهی دارد، پس همانند خدا فناپذیر است. وی با دعوت انسان به خودشناسی، شناخت حقیقت نفس و تأمل در خویشتن را نخستین گام در نیل به معرفت معرفی می‌کند (کاردان، ۱۳۸۷، ص ۱۷).

دکارت در قرن هفدهم با مبنا قرار دادن اندیشه

یکی از موضوعاتی که از عهد باستان تا به امروز پیوسته ذهن انسان را به خود مشغول کرده و او را به تلاش برای شناخت واداشته، موضوع خودشناسی بوده است. دستاوردهای فرهنگی، هنری، تاریخی، اجتماعی، دینی، علمی و سیاسی اقوام و تمدن‌های مختلف بشری هر یک به نحوی گواه و بیانگر کنجکاو‌ی‌ها و تلاش‌های انسان در این زمینه در طول تاریخ می‌باشند. این کاوش، نزد اقوام و تمدن‌های نخستین صبغه ماورایی و معنوی دارد و از دل دین و متافیزیک سر برمی‌آورد. تکامل عقلانی بشر سبب شد تا جست‌وجوگری در مورد چیستی خود، وجه عقلانی بگیرد و از سوی دانش‌های مختلفی همچون فلسفه، تاریخ، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی مورد شناسایی قرار گیرد.

آنچه که در ارتباط با روح و بعد غیرمادی انسان در میان اکثر تمدن‌ها و فرهنگ‌های گذشته به‌طور مشترک وجود دارد، اعتقاد به «تناسخ» یا «سمساره» ارواح بعد از مرگ است. مقصود از سمساره یا تناسخ، روندی است که به‌واسطه آن، پس از مرگ ماده‌ای روحانی یا اثیری جسم را ترک می‌کند و به جسمی دیگر (انسان یا حیوان) وارد می‌شود و یا به حالت وجودی دیگر (گیاه یا اشیا) درمی‌آید (الیاسی، ۱۳۸۸، ص ۲).

آیین‌ها و اندیشه‌های روحانی مشرق‌زمین با تأکید بر بعد معنوی انسان، راه رستگاری و سعادت وی را در درون‌نگری، سیر و سلوک و رهایی از تعلقات مادی و دنیوی می‌دانند. نماد این خصیصه در میان آیین‌ها و اندیشه‌های شرقی، آیین هندوییزم است (قرایی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۲). اصول بنیادی آیین هندوییزم «گرمه» یا کردار، «سمساره» یا تناسخ و «موکشه» یا رهایی هستند. هندوان معتقدند: آدمی همواره در گردونه تناسخ و تولدهای مکرر در جهان پرازرنج و بلا گرفتار است و بر اساس قانون گرمه، انسان نتیجه اعمال خوب و بد خود، اعم از پندار و گفتار و

مبنای آن سازمان‌دهی، با محرک‌ها و رویدادهای بعدی درگیر می‌شود (محسنی، ۱۳۷۵، ص ۲۷-۲۸). برخی روان‌شناسان اجتماعی مانند چارلز هورتن کولی و جورج هربرت مید معتقدند که کنش متقابل اجتماعی سبب پیدایش و ظهور خود می‌شود (ر.ک: رابرتسون، ۱۳۸۵).

زندگی در عصر صنعت و فناوری نیازمندی انسان به خودشناسی را بیشتر کرده است. زندگی در جوامع مدرن و صنعتی با مشکلات و دغدغه‌هایی که برای انسان به وجود آورده، موجب دور شدن انسان از خود و هویتش شده است. این امر که از آن به «الیناسیون» یا «ازخودبیگانگی انسان مدرن» یاد می‌شود، از مهم‌ترین بحران‌های بشر عصر حاضر است. بی‌تردید، بخش زیادی از غفلت انسان از خود، حاصل کم‌رنگ شدن و دوری انسان از معنویات و نادیده گرفتن بعد روحانی وجودش، استعدادها و تمایلات آن می‌باشد. اساساً زیستن در جهان صنعتی انسان را در دام مادیات گرفتار کرده و وی را دچار سرگشتگی‌های روحی و روانی ساخته است.

از گذشته تا به امروز، دین همواره منبع معنوی مهمی برای خودیابی و معنابخشی انسان به خویشتن بوده است. از منظر ادیان، راه‌هایی انسان از تعلقات و رنج‌های مادی و نیل به آرامش و یقین، در خودشناسی وی نهفته است. ادیان بر اساس نگاهی که به سرشت و سرنوشت انسان دارند، مسیر رشد و تعالی معنوی بشر را به وی نشان می‌دهند؛ مسیری که به خودآگاهی و خداآگاهی منتهی می‌شود. آگاهی انسان از طبیعت خویشتن، وی را متوجه امکانات و محدودیت‌های وجودی‌اش می‌کند تا بر این اساس، در راه سیر و سلوک معنوی که همان خودشناسی است گام بردارد؛ راهی که انسان را از موانع تکامل معنوی و رنج‌های مادی آزاد می‌سازد و موجب شکفتگی استعدادهای نیک وی می‌گردد.

اگرچه در زمینه خودشناسی کتاب‌ها و مقالات

«می‌اندیشم، پس هستم» که پیش‌تر توسط آگوستین مطرح شده بود، تحولی بزرگ در مفهوم «خود» پدید آورد. از نظر دکارت، خود «فاعلی شناسا» یا «جوهری اندیشنده» است که براساس تفکر و تعقل می‌تواند به درک هستی، درک خویشتن خویش و در نهایت، به درک ذات خداوند برسد (توانا، ۱۳۸۸).

به عقیده کانت وجود انسان مرکب از دو بعد مادی و عقلانی است. بُعد مادی انسان مربوط به عالم ماده و طبیعت است که در زمان، مکان عوارض و حادثات محدود می‌باشد. بُعد عقلانی انسان مربوط به عالم معقولات است که در زمان و مکان محدود نیست و برتر از عوارض و حادثات می‌باشد. روح انسان مربوط به عالم معقولات است؛ از این رو، پس از مرگ باقی می‌ماند تا بتواند در وصول به کمال و نیل به حقیقت سیر کند (ر.ک: فروغی، ۱۳۶۶). «روح» مفهومی کلیدی در فلسفه هگل است. هگل در نظام فلسفی خود، روح را براساس روش دیالکتیکی و در بستر تاریخ مورد بررسی قرار می‌دهد. از نظر هگل، فلسفه دارای سه مرحله است: منطق، فلسفه طبیعت و فلسفه روح (مهرنیا، ۱۳۷۸). مارکس با طرح نظریه «بیگانگی»، به جدایی انسان از ذات خویشتن می‌پردازد. وی در ارائه این مفهوم، متأثر از نظریه بیگانگی مذهبی فویرباخ بود. فویرباخ عقیده داشت: آدمی ذات خویش را از خود جدا می‌سازد و در سوژه‌ای خودکفا به نام «خدا» عینیت می‌بخشد و بعد محصول، حاکم بر تولیدکننده می‌شود و مخلوق به خالق تبدیل می‌گردد (ر.ک: مارکس، ۱۳۷۸).

به عقیده فروید و روان‌تحلیل‌گران، «خود» ریشه در غریزه حیات یا لیبیدو دارد. همچنین از نظر آنها، خود، دارای سه سطح «آگاه»، «نیمه‌آگاه» و «ناآگاه» می‌باشد (شمشیری، ۱۳۸۵، ص ۲۶۵). از دیدگاه شناخت‌گرایان، «خود» واسطه دنیای درون و بیرون است و با پردازش، ذخیره‌سازی و سازمان‌دهی حوادث و اطلاعات، و بعد بر

### انسان‌شناسی اسلام

از دیدگاه اسلام، انسان موجودی دوبعدی است؛ یک بعد وجودی انسان جنبه‌ی مادی و جسمانی اوست که آفرینش انسان از گل تیره و بدبو به این جنبه از وجود وی دلالت دارد و دیگری، بعد معنوی و غیرمادی وجود انسان است که از آن به «روح» یا «نفس» یاد می‌شود. روح به این دلیل که منشأ الهی و آسمانی دارد جنبه‌ی حقیقی وجود انسان است. بر این اساس، انسان از یک‌سو، رو به خاک و از سوی دیگر، روی به آسمان و ملکوت دارد (نصری، ۱۳۶۱، ص ۸۳).

آیات مرتبط با آفرینش انسان، علاوه بر اینکه بر دوبعدی بودن وجود انسان دلالت دارند، بیانگر این واقعیت نیز می‌باشند که خلقت انسان امری تدریجی و مرحله به مرحله بوده است؛ یعنی ابتدا بدن انسان در طی مراحل مختلف آفریده شده و سپس روح انسانی در آن حلول کرده است (بیات، ۱۳۶۸، ص ۴۸).

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۲-۱۴)؛ و همانا انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. سپس او را به صورت نطفه‌ای در جایگاهی استوار (رحم) قرار دادیم. سپس نطفه را لخته خونی کردیم و لخته خون را به پاره گوشتی مبدل نمودیم، پس آن را استخوان‌ها کردیم، آن‌گاه به استخوان‌ها گوشتی پوشانیدیم، سپس آن را آفرینشی دیگر دادیم (و در آن روح دمیدیم)، پس پاینده است خدایی که بهترین آفرینندگان است.

از نگاه قرآن، روح انسان حقیقتی واحد است؛ اما در عین وحدت، دارای حالات، مراتب، نیروها و استعدادهای گوناگون است. قرآن از نیروها و استعدادهای روح، با نام‌هایی همچون عقل و قلب، و از حالات و مراتب گوناگون آن، با نام‌هایی همچون نفس اماره، نفس

بسیاری نگارش یافته است، اما بررسی این پژوهش‌ها نشان از آن دارد که در این آثار، به وجه تربیتی خودشناسی و نیز بررسی این موضوع از نگاه ادیان، کمتر توجه شده است. حال با توجه به نیاز بشر امروز در درک و معنابخشی به خویشتن و همچنین نقشی که ادیان به‌عنوان عنصری معنوی و فرهنگی در جوامع انسانی در فراهم آوردن زمینه مناسب برای تحقق این امر دارا هستند، نوشتار حاضر موضوع خودشناسی را از منظر دین اسلام بررسی می‌کند. از آنجا که خودشناسی موضوعی اساسی در تربیت انسان و آراستگی وی به فضایل اخلاقی است و خود منشأ بسیاری از تعالیم و آموزه‌های تربیتی و اخلاقی می‌باشد، این پژوهش، ضمن بررسی این مفهوم از نگاه اسلام، به وجه تربیتی خودشناسی و استنتاج اهداف و روش‌های تربیتی برخاسته از مفهوم خودشناسی نزد اسلام می‌پردازد. از این رو، پژوهش به دنبال آن است که به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- مفهوم خودشناسی از نگاه اسلام چیست؟

- اهداف تربیتی برخاسته از مفهوم خودشناسی از

نگاه اسلام کدام‌اند؟

- روش‌های تربیتی برخاسته از مفهوم خودشناسی از

نگاه اسلام کدام‌اند؟

با توجه به هدف تحقیق، پژوهش از نوع کیفی است و از جمله مطالعات کتابخانه‌ای به‌شمار می‌رود که به صورت توصیفی - تفسیری به بررسی موضوع مورد بحث می‌پردازد. همچنین پژوهش در ارتباط با موضوع تحقیق رویکرد کلامی اتخاذ کرده است؛ از این رو، پژوهش در وهله نخست، به قرآن و سپس به تفاسیر متکلمان و صاحب‌نظران شیعی در زمینه خودشناسی و انسان‌شناسی اسلامی استناد می‌کند و بر اساس اطلاعات گردآوری شده به سؤالات تحقیق پاسخ می‌دهد و نتیجه‌گیری می‌کند.

این مرتبه انسان را به توبه و بازگشت به حالت تعادل قادر می‌سازد (شمشیری، ۱۳۸۵، ص ۲۶۹): ﴿وَلَا أُفْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ (قیامت: ۲)؛ و نه سوگند به نفس ملامت‌گر (نفس لوامه).

۱-۳. **نفس ملهمه:** علت نامیدن این حالت نفسانی به «ملهمه» آن است که خداوند خیر و شر را به آن الهام کرده است؛ به گونه‌ای که بدون تعلیم و فراگیری، فضایل و رذایل را درمی‌یابد و می‌شناسد (مظاهری، ۱۳۷۵، ص ۱۴۶): ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ (شمس: ۸)؛ سپس فجور و تقوا را به او الهام کرده است.

۱-۴. **نفس مطمئنه:** عالی‌ترین مرحله نفس، مرحله‌ای است که نفس متصل به حق می‌گردد و به واسطه این اتصال ارتباط با خداوند، دارای اطمینان و آرامش کامل می‌شود و هیچ نحو تزلزلی در آن راه پیدا نمی‌کند (الهامی، ۱۳۷۷، ص ۲۷): ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ (فجر: ۲۷ و ۲۸)؛ تو ای روح آرام‌یافته، به اطمینان رسیده! به سوی پروردگارت بازگرد که تو را راضی از او و او راضی از توست.

## ۲. فطرت

فطرت عبارت است از مجموعه استعدادها و گرایش‌های روحی و معنوی که خداوند در جهت هدایت تکوینی انسان، آن را آفریده است که اگر در شرایط مساعد قرار گیرد، شکوفا می‌شود و زمینه رشد و تکامل انسان را فراهم می‌سازد. بر اساس بینش قرآن، این استعدادها و توانایی‌های خاص فطرت انسان است که از یک‌سو، سبب تمایز انسان از سایر مخلوقات می‌گردد و از سوی دیگر، انسان را به تعالی معنوی می‌رساند. این استعدادها و توانایی‌ها جلوه‌های کرامت و برتری انسان هستند که وی را در نیل به کمال مطلوب که همانا قرب الهی است، یاری می‌رسانند (نصری، ۱۳۶۱، ص ۱۳۱). اکنون به بیان

لوامه، نفس ملهمه و نفس مطمئنه یاد می‌کند. بنابراین، روح در قرآن دارای نام‌های مختلفی است که هر یک از این نام‌ها ضمن دلالت داشتن بر حالات و نیروهای مختلف روح انسان، همگی بیانگر این حقیقت واحد هستند (مظاهری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۴۵). حالات، نیروها و ابعاد گوناگون روح را ذیل دو عنوان کلی «نفس» و «فطرت» قرار دادیم که اکنون به توصیف هر یک از این عناوین و سطوح و ابعاد مختلفشان می‌پردازیم.

## ۱. نفس

نفس انسان، مجموعه‌ای از صفات لاهوتی و ناسوتی را دارا می‌باشد. بر این اساس، می‌توان گفت: نفس از نظر انفعال و پذیرش، موجودی نامتناهی است که اگر در صراط مستقیم و به سوی کمال حرکت کند به صفات و فضایل نیک آراسته می‌گردد و اگر از صراط مستقیم منحرف شود صفات ناپسند و رذایل اخلاقی را می‌پذیرد. پس نفس انسانی دارای دو بعد نامتناهی است؛ هم بعد کمال و هم بعد زوال (محمدی گیلانی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۸). از این رو، بر اساس نفس‌شناسی قرآنی، نفس انسان دارای چهار مرتبه است:

۱-۱. **نفس اماره یا وسوسه‌گر به بدی:** این نفس همواره انسان را به بدی فرمان می‌دهد و او را به دنبال تمایلات حیوانی و شهوات می‌کشاند. قرآن برای بیان این حالت نفس، از اصطلاح «امارة بالسوء» به معنای بسیار فرمان‌دهنده به انجام بدی استفاده می‌کند (الهامی، ۱۳۷۷، ص ۲۶): ﴿وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ (یوسف: ۵۳)؛ من خودم را تبرئه نمی‌کنم، که نفس پیوسته به بدی‌ها امر می‌کند.

۱-۲. **نفس لوامه یا ملامت‌گر:** این مرتبه نفسانی، نقش سرزنش‌گر، هشداردهنده، بازدارنده و بازگشت‌کننده را دارد؛ یعنی اگر تمایلات شهوانی انسان نیز بروز نماید،

هریک از استعدادها و گرایش‌های روحی (فطریات) در سه بعد ادراک، تحریک و توانش‌های ذاتی می‌پردازیم.

۲-۱. عقل و ادراک: بُعد ادراک عبارت است از نیروی عقل و اندیشه در انسان. انسان با نیروی تعقل، به عمل قیاس و استنتاج دست می‌زند و می‌تواند به مدد معلومات قبلی، به معلومات جدیدتری برسد و عمل استنتاج را صورت دهد و از این راه، قوانین کلی جهان را کشف کند و طبیعت را در اختیار خویش قرار دهد (رجبی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۵).

عقل به ملاحظهٔ مدرکاتش، به «عقل نظری» و «عقل عملی» تقسیم می‌شود (حلی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۳۴). عقل نظری، دربارهٔ هستی‌هایی سخن می‌گوید که خارج از حوزهٔ ارادهٔ انسانی تحقق دارند. این معنای از عقل، اعم از عقل فیزیکی (ابزاری) و متافیزیکی (فلسفی) است (پارسانیا، ۱۳۸۱، ص ۸). از نظر برخی اندیشمندان و فلاسفه، عقل نظری دارای چهار مرحلهٔ عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل بالمستفاد می‌باشد (حلی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۳۴). عقل عملی دربارهٔ هستی‌هایی بحث می‌کند که بر اساس ارادهٔ انسان تکوین می‌یابند؛ مانند بایدها و نبایدها، مسائل اخلاقی و حقوق فردی و اجتماعی و قوانین و مقررات نظام‌های بشری (پارسانیا، ۱۳۸۱، ص ۸). از نظر فیلسوفان و اندیشمندان علم اخلاق، تعدیل و تهذیب عقل نظری، فضیلت حکمت را در انسان به وجود می‌آورد؛ و تعدیل و تهذیب عقل عملی، انسان را به فضیلت عدالت آراسته می‌گرداند (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۱). ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾ (انعام: ۵۰)؛ بگو: آیا نابینا و بینا یکسانند؟ پس چرا نمی‌اندیشید؟

۲-۲. خواسته‌ها و گرایش‌های روحی: بخش دیگر از فطریات انسان، در ناحیهٔ خواسته‌ها و گرایش‌هاست. روح انسان، به صورت فطری دارای یک سلسله گرایش‌های معنوی، شناخت‌های ارزشی و باورهای اخلاقی می‌باشد

که به آن، بعد تحریکی روح می‌گوییم. این بعد از روح با گرایش‌های معنوی، شناخت‌های ارزشی و باورهای اخلاقی که به‌طور طبیعی با آن همراه و ملازم هستند، به انسان این امکان را می‌دهند که فعالیت‌هایش را از محدودهٔ مادیات توسعه دهد و تا افق عالی معنویات بکشاند (رجبی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶). علم و دانایی (حقیقت‌جویی)، خیر اخلاقی (فضیلت‌خواهی)، زیبایی‌طلبی، و میل به تقدیس و پرستش، نمونه‌هایی از این نوع گرایش‌های اصیل و فطری هستند (مطهری، ۱۳۶۴، ص ۲۵۵). ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ (شمس: ۸)؛ سپس فجور و تقوا را به او الهام کرده است.

۲-۳. توانش‌های ذاتی: توانش‌های ذاتی سومین بخش از فطریات انسان هستند. توانایی فراگیری زبان و تفهیم و تفاهم از طریق نمادهای اعتباری، استعداد رسیدن به مدارج عالی کمال و قدرت خودسازی، از جمله توانش‌های انسانی می‌باشند که ریشه در فطرت دارند و برخاسته از آن هستند (رجبی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶).

مراجعه به آیات قرآن روشن می‌سازد که انسان در دید کلی قرآن، دارای صفات متعددی است و علاوه بر کرامات و اوصاف ارزشی که منشأ آنها بعد معنوی انسان و جذبه‌های فراطبیعی وجودی وی می‌باشد، به دلیل فقر وجودی و نقصانش دارای رذایل و صفات نکوهیده‌ای است که در نتیجهٔ انحراف وی از تمایلات موجود در طبیعتش و تبعیت نکردن او از فطرتش پدید می‌آید. قرآن در بیش از پنجاه آیه، به بیان اوصاف نکوهیده‌ای در وجود و جوهرهٔ انسان می‌پردازد و انسان‌های برخوردار از آن اوصاف را مورد سرزنش قرار می‌دهد. برخی از این اوصاف نکوهیده عبارتند از: ستمکاری و ناسپاسی، عجز و بسی صبر بودن، ناتوانی و ضعیف بودن، ستیزندگی و مجادله‌گری، غرور، مال‌دوستی و افزون‌طلبی، یأس و ناامیدی، آز و حرص، و جهل و فراموش‌کاری (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۷۸).

## خودشناسی اسلام

در بینش اسلام، سراسر عالم آفرینش، آیت و درسی است برای خداشناسی. از نگاه قرآن، تمام جریان‌های خلقت، تمام واحدهای آفرینش اعم از آسمانی و زمینی و هر آنچه که در عالم هست، آیاتند؛ یعنی نشانه‌های وجود پروردگارند: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران: ۱۹۰). علاوه بر آیات آفرینش جهان هستی، قرآن یکی دیگر از راه‌های شناخت خداوند را معرفت نفس یا خودشناسی معرفی می‌کند: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ (فصلت: ۵۳). تأمل در وجود خویشتن و شناخت استعدادهای درونی، اوصاف نفسانی و کشش‌های باطنی در اسلام مقدمه خداشناسی است. همان‌طور که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیثی می‌فرماید: «هرکس خودش را بشناسد، خدایش را شناخته است» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۹۶).

همچنین در آیات ۲۰ و ۲۱ سوره «ذاریات»، از آیات آفاقی و انفسی به‌عنوان نشانه‌هایی برای شناخت خداوند یاد شده است: ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾. علامه طباطبائی در تفسیر این آیات می‌فرماید:

به هر سو از جوانب عالم که توجه کنیم، آیتی است روشن و برهانی است قاطع بر وحدانیت رب آن و اینکه رب عالم شریکی ندارد. برهانی که در آن، حق و حقیقت برای اهل یقین جلوه می‌کند. پس در این عالم آیاتی است برای اهل یقین. «و فی انفسکم افلا تبصرون» این جمله عطف است بر جمله «فی الارض»؛ می‌فرماید: و در انفس خود شما آیات روشنی است برای کسی که آن را ببیند و به نظر دقت در آن بسنگرد، آیا نمی‌بینید؟! (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۷۳-۳۷۴).

## ۱. معرفت آفاقی

هنگامی که انسان به تفکر در طبیعت و جهان هستی می‌پردازد، ضمن شناخت پدیده‌ها و موجودات آفرینش، با مقایسه میان آفرینش خود و سایر مخلوقات و مشاهده توانایی‌ها و استعدادها خاصه که خداوند در وجودش به ودیعه نهاده است، به خودآگاهی و خداآگاهی می‌رسد. این خودآگاهی سبب می‌شود که انسان جایگاه خود را به‌عنوان جانشین خدا بر زمین درک کند و از توانایی‌ها و استعدادهايش در جهت تکامل و نیل به مقام خلیفه‌اللهی استفاده نماید. این خودآگاهی حاصل معرفت حصولی است؛ زیرا از طریق مفاهیم و استدلال‌های عقلی به دست آمده است (رحیمیان، ۱۳۸۴، ص ۱۲).

## ۲. معرفت انفسی

در معرفت انفسی، انسان با درون‌نگری و تأمل در نفس خویشتن، بدون به‌کارگیری هرگونه مفهوم و استدلال عقلی، از راه کشف و شهود به درک حضوری و بی‌واسطه‌ای از خویش می‌رسد. در این نوع معرفت، انسان مراحل و منازل را برای شناخت، رشد و تعالی نفس خویش می‌پیماید تا اینکه در نهایت به شناخت آفریدگارش نایل می‌گردد (همان، ص ۱۵).

حرکت تکاملی انسان با معرفت به نفس آغاز می‌گردد. نفس از طریق سیر و سلوک و گذر از مراتب نفسانی، به خودآگاهی می‌رسد و در نهایت، به شناخت پروردگار و یگانگی با ذات وی نایل می‌گردد. از این رو، خودشناسی مقدمه خداشناسی می‌باشد؛ زیرا سیر از خود، بستر اصلی سیر به سوی خداست. به سخن دیگر، خودشناسی نزدیک‌ترین راه معرفت به پروردگار است. انسان با تأمل در نفس خویش (از آن‌رو که آینه اسماء و صفات آفریدگار است) و گذر از مراحل و منازل برای رشد و تعالی نفس خویش، به خودشناسی و در نهایت به خداشناسی

می‌رسد (رودگر، ۱۳۸۲، ص ۵۸). توجه انسان زمانی به نفس خویش جلب می‌گردد که با تمرین و ریاضت، توجه خود را از ادراکات حسی و خواطر نفسانی منصرف و به طرف ذات خویش منعطف سازد؛ در این صورت است که خویشتن را بی‌واسطه و با علم حضوری درمی‌یابد (مصباح، ۱۳۸۷، ص ۲۲۵). هدف اصلی انسان قرب به خدا و نیل به مقام خلیفه‌اللهی است و حقیقت این قرب و مقام، یافتن شهودی تعلق و ارتباط وجودی خویشتن با پروردگار است (همان، ص ۸۲).

در میان خواطر و مراتب نفسانی، آنچه باعث می‌شود انسان از طی مسیر تکامل خویشتن و نیل به هدف اصلی خلقتش (تقرب به خداوند و مقام خلیفه‌اللهی) باز بماند، نفس اماره می‌باشد؛ زیرا سایر مراتب نفسانی (لوامسه، ملهمه و مطمئنه) وسیله کمال و تعالی انسان هستند. نفس اماره همان بعد ناسوتی و حیوانی انسان است که منشأ تمایلات و غرایز می‌باشد، این نفس همواره انسان را از درون به بدی فرمان می‌دهد و به انحراف می‌کشانند؛ لذا بایستی انسان این حالت نفسانی را بشناسد و با آن مبارزه کند، از آنجایی که انسانیت انسان به بعد ملکوتی و معنوی او می‌باشد، انسان می‌تواند از راه مبارزه با نفس اماره و تعدیل آن، بعد معنوی وجودش را بر بعد مادی غلبه بدهد و به سعادت واقعی دست یابد (مظاهری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۷۹).

### خودسازی از منظر اسلام

خودشناسی و شناخت همه‌جانبه نفس و حقیقت انسان، نخستین گام در جهت خودسازی می‌باشد. انسان با شناخت خویشتن و آگاهی از استعدادها و خصوصیات مثبت و منفی وجود خود می‌تواند در مسیر تهذیب و تزکیه نفس و خودسازی پیش رود و بر آفات و موانعی که جلوی حرکت تکاملی و رشد و شکوفایی او را می‌گیرند،

غلبه کند. اساساً خودشناسی نقطه آغازین حرکت تکاملی انسان و سرمایه اصلی اصلاح و پیراستن نفس از آلودگی‌ها و مبارزه با خواهش‌های نفسانی می‌باشد؛ از این رو، می‌توان گفت خودشناسی، مقدمه خودسازی و خداشناسی است. بنابراین، انسان برای خودسازی به یک جهان‌بینی صحیح در مورد انسان و آغاز و انجامش آن‌طور که در اسلام معرفی شده است نیاز دارد تا بتواند براساس آن در مسیر رشد و تعالی خویش حرکت کند (باهنر، ۱۳۷۶، ص ۲۶). خودسازی راه و روشی است که ضمن ارائه طریقی برای ارضاء صحیح و کنترل‌شده نیازهای مادی و غرایز حیوانی، مانع اسارت انسان و سلطه بعد مادی بر بعد معنوی او می‌شود. به سخن دیگر، خودسازی برنامه‌ای است که در آن زمینه‌هایی برای اوج‌گیری و بهره‌مندی انسان از لذت‌های مادی و معنوی، تهذیب و تزکیه نفس و حرکت در مسیر سیر و سلوک حقیقی ارائه شده است (حاجی صادقی، ۱۳۸۶، ص ۲۹). قرآن تزکیه و تهذیب نفس را عامل رستگاری و راه وصول به سعادت معرفی کرده است و فساد اخلاق را منشأ رذالت‌ها و بدبختی‌ها و مایه زیان می‌شناسد، آن‌گونه که در سوره «شمس» تبیین می‌سازد: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ (شمس: ۹ و ۱۰). نکته مهمی که از این دو آیه استنباط می‌شود این است که از دیدگاه قرآن نفس انسان قابلیت تزکیه و آلودگی را دارد و این امر بر مبنای انتخاب و اختیار انسان صورت می‌گیرد؛ انسان اگر بخواهد، می‌تواند نفس خویش را پاکیزه نگاه دارد و اگر نخواهد، آن را آلوده می‌سازد (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۳۰). برای خودسازی و تهذیب نفس، امور و اعمالی وجود دارد که التزام و پایبندی به آنها سبب کسب فضایل و دوری از رذایل و رسیدن به سعادت، رستگاری و کمال انسانی می‌شود؛ برخی از مهم‌ترین این عوامل عبارتند از: خودشناسی، خودآگاهی و احساس مسئولیت (یقظه)،



سبب می‌شود که انسان گرایش‌های معنوی موجود در فطرت خویش را بارور کند و به تکامل اخلاقی دست یابد. از جمله گرایش‌های معنوی فطرت انسان، ارزش‌های انسانی چون نوع‌دوستی، گذشت و ایثار، مهربانی، کمک و همیاری و... هستند که در تنظیم و بهبود روابط میان انسان‌ها مؤثر می‌باشند. اسلام همواره بر ارتباط میان انسان‌ها بر اساس عدل و احسان و التزام به باورهای اخلاقی تأکید دارد؛ از این رو، در بینش اسلام ارزش‌های انسانی از اهمیت زیادی برخوردار هستند (مطهری، ۱۳۶۳، ص ۲۶). به سخن دیگر، توصیه قرآن به خودشناسی و شناخت ظرفیت‌های نفس انسانی، برای این است که انسان هم‌آهنگ با فطرت خویش در مسیر حق و اطاعت خدا قرار گیرد و در این زمینه، انجام همه وظایف فردی و اجتماعی اگر به انگیزه تقرب به خدا و اطاعت او انجام پذیرد، تکامل و تعالی انسان را در پی خواهند داشت (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۲۵).

۴. خودشناسی در ارتباط با خویشتن: خودشناسی موجب آگاهی انسان از استعدادها و کمالات و جود خویشتن و نیز اوصاف و رذایل اخلاقی نكوهیده‌اش می‌گردد. این خودآگاهی به انسان کمک می‌کند تا از طریق خودسازی و تهذیب نفس، بر جنبه‌های منفی وجودش غلبه کند و در مسیر تعالی اخلاقی و تکامل معنوی خویش گام بردارد.

#### چیستی مفهوم خودشناسی از نگاه اسلام

اسلام همواره به خودشناسی و معرفت نفس از آن‌رو که مبدأ حرکت تکاملی انسان در نیل به آفریدگار است، به دو شیوه انفسی و آفاقی تأکید می‌کند. در معرفت انفسی، شناخت نفس به عنوان حقیقتی که دارای دو بعد مادی و معنوی است، مبنای خودشناسی قرار می‌گیرد. نفس انسان، در گرایش به هر یک از این دو بعد مادی و معنوی دارای حالات و مراتب متفاوتی همچون اماره، لوامه،

خداآگاهی (تذکر)، سیر در آفاق و انفس (تفکر و تدبیر)، حب و بغض فی‌الله (تولی و تبیری)، علم به شرایع و احکام، انتخاب دوستان صالح، انجام دادن واجبات و پرهیز از محرّمات، توبه و استغفار، التزام عملی به نوافل، مستحبات و مکروهات، مشارطه، مراقبه، محاسبه و متعابه، داشتن اخلاص و پرهیز از شرک و ریا و نفاق، ریاضت و مجاهدت با نفس، خدمت به بندگان خدا و خوشرفتاری با آنها، زهد و قناعت و رعایت آداب و سنن در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی (مهدوی‌کنی، ۱۳۷۱، ص ۴۴).

#### ابعاد خودشناسی از نگاه اسلام

خودشناسی موجب تنظیم ارتباط انسان در ابعاد چهارگانه ارتباط انسان با خداوند، جهان هستی، سایر انسان‌ها و خویشتن می‌گردد. در ادامه بحث، به بررسی هر یک از این ابعاد در بینش اسلام می‌پردازیم.

۱. خودشناسی در ارتباط با خداوند: خودشناسی مقدمه خداشناسی می‌باشد. شناخت خویشتن، چه از راه معرفت آفاقی و چه از راه معرفت انفسی، انسان را به خداشناسی می‌رساند. شناخت خداوند از سوی انسان، سبب ایمان به خداوند، تقوای الهی، عبودیت (تقرب) و احساس تکلیف و شکرگزاری او می‌گردد (اعرافی و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۴۲).

۲. خودشناسی در ارتباط با جهان هستی: اسلام در آیات متعدد، ضمن برشماری آیات و نشانه‌های آفرینش و دعوت کردن انسان به تأمل و تفکر در آنها، به وی در جهت بهره‌گیری از آنها سفارش می‌کند؛ آن‌گونه که می‌فرماید: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا وَعِنَبًا وَقَضْبًا وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا وَحَدَائِقَ غُلْبًا وَفَاكِهَةً وَأَبًّا مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ﴾ (عبس: ۲۴-۳۲).

۳. خودشناسی در ارتباط با سایر انسان‌ها: خودشناسی

آفرینش خود و سایر موجودات، از استعدادها و توانمندی‌های خاص خود آگاه گردد و به خودشناسی برسد.

## دلالت‌های تربیتی برآمده از مفهوم خودشناسی

### نزد اسلام

#### اهداف تربیتی از نگاه اسلام براساس مفهوم

#### خودشناسی

۱. اهداف در رابطه انسان با خداوند: اهداف تربیتی برآمده از مفهوم خودشناسی در رابطه انسان با خداوند، حاکی از انواع ارتباط نظری و عملی انسان با خداوند است. پیوند انسان با خداوند از معرفت و شناخت او آغاز شده، با گرایش‌های عملی در قالب توکل و شکرگزاری گسترش می‌یابد. محورهای کلی اهداف تربیتی در رابطه با خداوند در معرفت خدا، ایمان به او، تقوای الهی، عبودیت و احساس تکلیف و شکرگزاری خلاصه می‌شود (اعراف و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۴۲).

۲. اهداف در رابطه انسان با جهان هستی: در پیش اسلام، جهان هستی و پدیده‌های آفرینش، آینه تجلی صفات و اسماء الهی می‌باشند که تفکر و تدبر در آنها انسان را به خودشناسی و خداشناسی می‌رساند. بی‌تردید، برای نیل به این مقاصد، انسان با به‌کارگیری استعدادها و توانایی‌های وجودی خویش، در جهان هستی و مخلوقات تصرف می‌کند و از آنها بهره‌مند می‌گردد. بر این اساس، می‌توان گفت که ارتباط بین انسان و طبیعت در تربیت اسلامی از نوع تسخیری است؛ بدین معنا که خداوند جهان هستی و پدیده‌های طبیعی را در اختیار انسان قرار داده و او را به توانایی‌ها، مهارت‌ها و ابزارهایی که امکان بررسی این پدیده‌ها را فراهم می‌سازد، مجهز کرده است؛ امکانی که او را در درک ارتباط خود با پدیده‌های هستی، پدیده‌های هستی با یکدیگر و کشف قوانین حاکم بر آنها و تغییر وضعیت آنها به منظور

ملهمه و مطمئن می‌شود. زمانی که نفس صرفاً در پی کسب لذت نامشروع و شهوت‌طلبی است، در نازل‌ترین مرتبه خود یعنی نفس اماره قرار دارد. نفس اماره، نفسی است که همواره انسان را به بدی فرمان می‌دهد و بدین وسیله، موجبات سقوط و تباهی او را فراهم می‌آورد. نفس در دیگر حالات و مراتب خود (یعنی: لوازم، ملهمه و مطمئن) از آن‌رو که بر غرایز و تمایلات شهوانی خویش غلبه می‌کند و آنها را تحت سیطره خویش درمی‌آورد، وسیله تعالی و کمال انسان می‌باشد. نفس لوازم با سرزنش انسان، وی را از ارتکاب به گناه باز می‌دارد. نفس ملهمه در تشخیص میان خوب و بد انسان را یاری می‌کند. نفس مطمئنه عالی‌ترین مرتبه نفسانی انسان است؛ در این مرحله، ارتباط و اتصال نفس با خداوند سبب می‌شود که انسان به کمال وجودی خویش که همان جانشینی خداوند بر زمین است دست یابد و قرین اطمینان و آرامش گردد. از آنجا که شناخت هر یک از این حالات و مراتب نفسانی، موجب آگاهی هرچه بهتر و بیشتر انسان از خویش می‌گردد، اسلام همواره بر شناخت نفس و مراتب مختلف آن تأکید می‌کند. بر این اساس، می‌توان گفت که در پیش اسلام منظور از معرفت انفسی، شناخت همه حالات و مراتب نفسانی انسان در دو بعد مادی و معنوی می‌باشد.

انسان با خودشناسی و آگاهی از توانایی‌ها و استعدادهای فطری و غیرفطری خویش (نقاط ضعف و قوت) می‌تواند در مسیر خودسازی و تهذیب نفس پیش رود و با غلبه بر بعد مادی و تمایلات شهوانی وجود خویش، مراحل کمال انسانی را طی کند و در نهایت، به سرمنزل مقصود که همان قرب الهی است برسد. علاوه بر معرفت انفسی، معرفت آفاقی نیز به شناخت انسان از خویش کمک می‌کند. تفکر و تدبر در آیات و نشانه‌های هستی سبب می‌شود که انسان از طریق مقایسه میان

آگاهی از آغاز و انجام خلقت (مبدأ و معاد) و همچنین پی بردن به اسرار جهان هستی و نیز ضمیر خویشتن، در پرتو اندیشه و تعقل امکان‌پذیر است (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۷۵). در قرآن کریم آمده است: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آن‌عمران: ۱۹۰-۱۹۱).

۲. **پند و موعظه:** از دیگر روش‌های تربیتی برخاسته از مفهوم خودشناسی نزد اسلام، روش پند و موعظه می‌باشد. قرآن خود کتاب موعظه و اندرز است و در بسیاری از آیاتش انسان‌ها را به این امر سفارش می‌کند و بدین شیوه، سبب خودآگاهی آنها می‌شود. اگرچه در اکثر مواقع، پند و موعظه در تربیت روحی و معنوی انسان‌ها مؤثر واقع می‌شود و موجبات رشد و تعالی آنها را فراهم می‌آورد، اما گاهی، به دیده مذمت به آن نگریده‌اند، تا آنجا که برخی از مکاتب تربیتی، مریبان را از به کار بستن آن برحذر می‌دارند. پند و موعظه‌گاه در مستمع، مقاومت و بلکه لجاجت برمی‌انگیزد؛ از این رو در قرآن، به هنگام سخن از این روش، قید «حسنه» آمده است تا آن را از موعظه سیئه جدا سازد، آنجا که می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل: ۱۲۵).

از این رو، بر اساس بینش قرآن، پند و موعظه حسنه دارای ویژگی‌هایی است که از آن جمله می‌توان به عمل صالح و اعتقاد سالم موعظه‌گر اشاره نمود؛ چنان‌که در قرآن آمده است: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (فصلت: ۳۳).

بنابراین، پند و موعظه دیگران و هدایت آنها، هنگامی صحیح است که گوینده خود عامل باشد و عمل او

بهره‌برداری در گستره‌های گوناگون زندگی، یاری می‌رساند (کلیلانی، ۱۳۸۰، ص ۹۸).

۳. **اهداف در رابطه انسان با خویشتن:** شناخت همه‌جانبه نفس و آگاهی از توانایی‌ها و استعدادها مثبت و منفی وجود، سبب می‌شود که انسان، در مسیر تهذیب و تزکیه نفس و خودسازی پیش رود و بر آفات و موانعی که جلوی حرکت تکاملی و رشد و شکوفایی او را می‌گیرند، غلبه کند و بر این اساس، موجبات تعالی اخلاقی و معنوی خویش را فراهم آورد.

۴. **اهداف در رابطه انسان با سایر انسان‌ها:** آگاهی از خویشتن سبب پاسداری و التزام به ارزش‌های انسانی همچون، عدل، احسان، برابری، برادری، گذشت و ایثار و غیره، در ارتباط انسان با سایر انسان‌ها می‌گردد و این امر خود به بهبود اوضاع اجتماعی و روابط میان انسان‌ها کمک می‌کند. تکالیف و عباداتی همچون انفاق، تعاون، امر به معروف و نهی از منکر و مانند آن، همه نمود و جلوه عملی، این جنبه از خودشناسی می‌باشند.

### روش‌های تربیتی از نگاه اسلام بر اساس مفهوم

#### خودشناسی

۱. **تفکر و تدبیر:** از آنجا که خودشناسی، حاصل تأمل در خویشتن و تفکر در آیات و نشانه‌های هستی است، تفکر و تدبیر، از مهم‌ترین شیوه‌های تربیتی برآمده از مفهوم خودشناسی در اسلام می‌باشد. قرآن در آیات بسیاری، انسان‌ها را به تدبیر، تفکر، استدلال و خردورزی دعوت می‌کند. این آیات با مضامین گوناگون درصدد بیان این نکته‌اند که انسان برای تجربه‌اندوزی و درس گرفتن از امور مختلف و راه‌یابی به مقام و بارگاه الهی چاره‌ای جز تفکر و تدبیر ندارد. کشف نشانه‌های الهی، عبرت گرفتن از عاقبت و فرجام تبهکاران در طول تاریخ، بهره‌گیری از قصص و مثال‌هایی که خداوند در قرآن متذکر شده است،

اسلام، یکی از راه‌های خودشناسی را معرفت آفاقی می‌داند. در بینش اسلام، جهان هستی و پدیده‌های آفرینش نمود و تجلی اسماء و صفات خداوند هستند که انسان با درک و شناخت آنها از یک سو، به خودشناسی و از سوی دیگر، به خداشناسی می‌رسد. از این رو، بر اساس نگاه اسلام به طبیعت، می‌توان گفت که گردش در طبیعت و سیر در آفاق یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین روش‌های تربیتی اسلام است؛ زیرا سیر در طبیعت، شناخت و مأنوس شدن با آن سبب می‌شود که انسان جایگاه خود را در جهان هستی و در ارتباط با سایر پدیده‌ها دریابد و از این طریق، به خودآگاهی و خداآگاهی برسد.

۴. **قصه‌گویی و داستان‌سرایی:** از دیگر روش‌های برخاسته از مفهوم خودشناسی نزد اسلام، بیان قصه و داستان است. قصه‌ها و داستان‌ها به دلیل داشتن نکات اساسی و ارزشمند تربیتی، تأثیر فوق‌العاده‌ای در رشد و تعالی اخلاقی و معنوی انسان‌ها دارند و بر این اساس، از مهم‌ترین روش‌ها در تعلیم و تربیت انسان‌ها محسوب می‌شوند.

به‌طور کلی، فواید و آثار تربیتی داستان‌ها را می‌توان در چند مورد ذیل خلاصه نمود:

۱. آگاه کردن افراد از آنچه که پسندیده یا ناپسند است؛
۲. آموزش مفاهیم، اصول و ارزش‌های دینی و اخلاقی؛
۳. روشن کردن نقش افراد و مسئولیت آنها در انجام کارها؛
۴. تجسم آثار و نتایج اعمال انسانی؛
۵. طرح معیارهای اساسی همچون ایمان به خدا، کمال معنوی انسان، حکمت، عدالت، ایثار و از خودگذشتگی، تلاش در راه استقرار حق و نیکی، نابودی ظلم و ظالم و غیره؛

۶. پندپذیری و عبرت‌آموزی؛

۷. ترغیب افراد به تعقل و تفکر درباره داستان‌ها و اقدام به تربیت خود (شریعت‌مداری، ۱۳۷۷، ص ۲۱۹).
- زمانی که انسان، در روند یک داستان قرار می‌گیرد،

برخاسته از اعتقاد و التزام نسبت به حق باشد. هر یک از این دو ویژگی لازم است تا موعظه در پرتو آنها خوب و نافذ و سازنده شود (باقری، ۱۳۸۵، ص ۲۱۴).

۳. **سیر در طبیعت:** پیشرفت صنایع و فناوری‌های گوناگون، سبب شده است که انسان مدرن با شتاب زیادی از طبیعت فاصله بگیرد. جدایی از طبیعت، از یک سو، موجب بیگانگی انسان با طبیعت شده است. این امر به نوبه خود عواقب مخربی را برای انسان به ارمغان آورده است که از آن جمله می‌توان به بحران‌های زیست‌محیطی و نابودی اکوسیستم‌ها اشاره کرد. از سوی دیگر، در حوزه حیات روحانی و معنوی انسان نیز پیامدهای منفی گوناگونی همچون از خودبیگانگی و انسداد برخی راه‌های معرفتی (شهود و اشراق) داشته است. انسانی که به شدت وابسته به ابزار و فناوری شده، دیگر توان کشف و به کاراندازی نیروهای درونی خویش را ندارد. شاید به همین دلیل باشد که انسان عصر حاضر به سختی می‌تواند نقش قابلیت‌های درونی خویش را در حصول شناسایی، باور نماید؛ چرا که کاملاً وابسته به ابزارهای فناورانه شده و خود را در دنیای مصنوعی حبس کرده است. در این میان، آنچه انسان از خودبیگانگی را با دنیای درون خویش، یعنی با احساسات و عواطف اصلی‌اش آشتی می‌دهد و باعث خودآگاهی او می‌شود، بازگشت به طبیعت و مأنوس شدن با آن است. به عبارت دیگر، شناخت و انس با طبیعت، بستر مناسبی را برای خودشناسی و در نتیجه، برطرف کردن موانع روشن‌شدگی فراهم می‌آورد که نتیجه این موانع‌زدایی، چیزی جز بصیرت و اشراق نخواهد بود (شمشیری، ۱۳۸۵، ص ۲۹۹).

قرآن نیز در ضمن آیات بسیاری، به جهان هستی و پدیده‌های مختلف آن اشاره می‌کند و ابعاد گوناگون جلوه‌ها و زیبایی‌های آن را یادآور می‌شود و انسان را به تفکر و تدبر در این آیات و نشانه‌ها دعوت می‌کند. اساساً

نیل به خودشناسی محسوب می‌شود. قرآن نیز در ضمن آیات متعددی، انسان‌ها را به تعهد و هماهنگی در افکار، گفتار و رفتار دعوت می‌کند و عمل به علم را از آنها می‌خواهد، چنان‌که می‌فرماید: ﴿... إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾ (فاطر: ۲۸).

۶. **خودسازی و مراقبت از نفس:** از نگاه اسلام، خودسازی و پیرایش نفس از رذایل نفسانی و آراستن جان به فضایل اخلاقی، شرط لازم برای سیر کمال معنوی انسان می‌باشد. خودسازی علاوه بر پیراسته‌سازی باطن از رذایل نفسانی، از یک‌سو، سبب شکوفایی و رشد هماهنگ توانایی‌ها و استعدادهای فطری انسان می‌شود و از سوی دیگر، موجب کسب فضایل و ارزش‌های غیرفطری می‌گردد (بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۴). بر این اساس، می‌توان گفت که خودسازی و تهذیب نفس، از مهم‌ترین روش‌های تربیتی در نیل به خودشناسی و خداشناسی می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

خودشناسی از موضوعات محوری در تربیت انسان و آراستگی وی به فضایل اخلاقی است. اسلام همواره به خودشناسی و معرفت نفس از آن‌رو که مبدأ حرکت تکاملی انسان در نیل به آفریدگار است، به دو شیوه انفسی و آفاقی تأکید می‌کند. هر یک از راه‌های خودشناسی ضمن آنکه مقدمه‌ای برای شناخت آفریدگار هستند، به انسان در شناخت و تنظیم روابطش با جهان هستی و سایر انسان‌ها نیز کمک می‌کنند. آنچه از این مباحث حاصل می‌شود تأکید و توجه خاصی است که اسلام به نیروی اندیشه و تعقل انسان دارد؛ آن‌گونه که تفکر و تدبیر در آیات هستی و نیز ذات خویش را اساس و زیربنای خودشناسی آفاقی و انفسی و نیز تهذیب نفس و کمال معنوی انسان می‌داند. تعالی جایگاه تعقل و تدبیر در خودشناسی نزد اسلام بر اهداف و روش‌های تربیتی برخاسته از این مفهوم نیز

درگیر ماجرای داستان، حوادث و شخصیت‌های آن می‌شود و با آنها تعامل برقرار می‌کند. این درگیری و تعامل سبب می‌شود که انسان خود را در درون داستان فرض کند، وارد حوادث و رویدادهای مختلف آن شود، خودش را به جای شخصیت‌های داستان بگذارد و با آنها همزادپنداری کند و از خود بپرسد که اگر در شرایط و موقعیت آنها قرار می‌گرفتم چه عملی از من سر می‌زد و چگونه عمل می‌کردم؟ این امور و پرسش‌ها با به چالش کشیدن اندیشه و روان انسان، وی را متوجه درونش می‌سازد و با فراهم آوردن زمینه مناسب برای نقد، تحلیل و پالایش وجود خویش، انسان را در رسیدن به خودآگاهی یاری می‌کند. اساساً اهمیت قصه و داستان در همین نقد و خودکاوی درونی است. انسان با درگیر شدن در یک روند داستانی، با کاوش در درون خود و کشف ابعاد و لایه‌های مختلف وجود خویش، به خودشناسی می‌رسد و متعاقب این امر دست به تغییر و اصلاح رفتار خویش می‌زند. از همین‌روست که امروزه در درمان بسیاری از اختلال‌ها و ناراحتی‌های روانی همچون اندوه، ترس، پرخاشگری، عدم اعتماد به نفس و غیره، از شیوه داستان درمانی استفاده می‌شود. مطالعه داستان‌های خوب و متناسب با نیازها، ابزار مناسبی را برای انسان فراهم می‌آورد تا به وسیله آن، مشکلات خویش را شناسایی کند و در جهت بهبود و درمان آنها بکوشد.

۵. **تلفیق علم و عمل:** از نگاه رفتارگرایان، «یادگیری» تغییرات نسبتاً پایداری است، که در رفتار فرد و بر اثر کسب تجربه، حاصل می‌شود. به نظر آنها، یادگیری واقعی زمانی اتفاق می‌افتد که آموخته‌های فرد در عمل او ظاهر شود و موجب تغییرات اساسی در رفتار وی گردد (کریمی، ۱۳۸۳، ص ۵۶). در بینش اسلام نیز علم و عمل از یگدیگر جدا نیستند، آن‌گونه که التزام عملی به دانسته‌ها نخستین گام در راه کمال و تعالی معنوی انسان و

ابن عربی» (تابستان ۱۳۸۴)، *انجمن معارف اسلامی ایران*، ش ۲، ص ۱۱-۴۳.

رودگر، محمدجواد، «معرفت نفس در تفسیر المیزان» (۱۳۸۲)، *رواق اندیشه*، ش ۱۸، ص ۴۹-۷۰.

شریعتمداری، علی (۱۳۷۷)، *تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، امیرکبیر.

شمشیری، بابک، *تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان*، تهران، طهوری.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.

فروغی، محمدعلی (۱۳۶۶)، *سیر حکمت در اروپا*، تهران، زوار.

فلاح رفیع، علی، «مقایسه بین علم النفس ارسطو و دکارت» (۱۳۷۶)، *کیهان اندیشه*، ش ۷۲، ص ۳۱-۵۲.

قزایی، فیاض، «انسان آرمانی از منظر هندوییزم» (۱۳۸۲)، *مجله علوم انسانی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد*، ش ۶۲، ص ۱۶۱-۱۹۲.

کاردان، علی محمد (۱۳۸۷)، *سیر آراء تربیتی در غرب*، تهران، سمت.

کریمی، یوسف (۱۳۸۳)، *روان‌شناسی تربیتی*، تهران، ارسباران.

کلبلاتی، ماجد عرسان (۱۳۸۰)، *مجموعه مقالات تربیت دینی*، ترجمه شهاب‌الدین مشایخی راد، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

مارکس، کارل (۱۳۷۸)، *دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، آگاه.

محسنی، نیکچهره (۱۳۷۵)، *ادراک خود*، تهران، بعثت.

محمدی گیلانی، محمد (۱۳۷۸)، *درس‌های اخلاق اسلامی*، به کوشش جعفر سعیدی، تهران، سایه.

مصباح، محمدتقی (۱۳۸۰)، *به سوی خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

— (۱۳۸۷)، *خودشناسی برای خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۳)، *تکامل اجتماعی انسان*، قم، صدرا.

— (۱۳۶۴)، *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (انسان در قرآن)*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

— (۱۳۶۸)، *فلسفه اخلاق*، تهران، صدرا.

مظاهری، حسین (۱۳۶۹)، *جهاد با نفس*، قم، نشر انجمن اسلامی معلمان.

— (۱۳۷۵)، *کاشفی نو در اخلاق اسلامی*، ترجمه محمود ابوالقاسمی، تهران، ذکر.

مهدوی‌کنی، محمدرضا (۱۳۷۱)، *نقطه‌های آغاز در اخلاق اسلامی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

مهرنیا، حسن، «مراتب تجلی روح در تاریخ» (۱۳۸۷)، *فلسفه دین*، ش ۶، ص ۹۵-۱۲۷.

نصری، عبدالله (۱۳۶۱)، *مبانی انسان‌شناسی در قرآن*، تهران، بنیاد انتقال به تعلیم و تربیت.

مسترتب است؛ در هر یک از اهداف و روش‌های استنتاج‌شده از این مفهوم، خردورزی، نقشی محوری در جهت تجربه‌اندوزی، پندپذیری و عبرت‌آموزی انسان از امور مختلف و بهره‌گیری از این تجارب و عمل به آموخته‌ها دارد. از این رو، به‌طور خلاصه می‌توان گفت: در بینش اسلام، تفکر و تدبیر نخستین گام در خودشناسی و خداشناسی است که با مهیا ساختن زمینه مساعد موجبات رشد و تعالی معنوی آدمی را فراهم می‌آورد.

#### منابع .....

اعرافی، علیرضا و دیگران (۱۳۸۱)، *اهداف تربیت از دیدگاه اسلام*، تهران، سمت.

الهامی، داوود، «اخلاق و عرفان (خودشناسی)» (۱۳۷۷)، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، ش ۴، ص ۲۶-۳۳.

الیاسی، پریا، «زندگی پس از مرگ و تناسخ در متون مقدس هندو» (۱۳۸۸)، *پژوهشنامه ادیان*، ش ۶، ص ۱-۲۶.

باقری، خسرو (۱۳۸۵)، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.

باهنر، محمدجواد (۱۳۷۶)، *انسان و خودسازی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

بهشتی، محمد (۱۳۸۸)، *آرای اندیشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، تهران، سمت.

بیات، اسدالله (۱۳۶۸)، *انسان در قرآن*، تهران، جهاد دانشگاهی.

پارسانیا، حمید، «از عقل قدسی تا عقل ابزاری» (۱۳۸۱)، *علوم سیاسی*، ش ۱۹، ص ۷-۱۶.

توانا، محمدعلی، «نسبت خود و قدرت سیاسی در اندیشه سنت آگوستین» (۱۳۸۸)، *پژوهش سیاست‌نظری*، ش ۵، ص ۲۱-۴۵.

توفیقی، حسین (۱۳۸۷)، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران، سمت.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۵۸)، *تفسیر موضوعی قرآن کریم سیرت و صورت انسان*، قم، اسراء.

حاجی صادقی، عبدالله (۱۳۸۶)، *راهبردهای جهاد اکبر*، قم، زمزم‌هدایت.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، *کشف‌المراد*، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، قم، جامعه مدرسین.

خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۲)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

رابرتسون، یان (۱۳۸۵)، *درآمدی بر جامعه*، ترجمه حسین بهروان، مشهد، آستان قدس رضوی.

رجبی، محمود (۱۳۸۵)، *انسان‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

رحیمیان، سعید، «ارتباط خودشناسی با خداشناسی در عرفان